آموزش

جلد اوّل:

انگلیسی دوازدهم

English 12

سیر تا پیاز

درس اوّل

Lesson 1

Sense of Appreciation

gajmarket

Lesson 1

PART 1 (Pages 15 - 20)

Title Page - Get Ready - Conversation

Vocabulary واژگان درس

sense *(n.)* حس، شعور

She always had a strong sense of responsibility.

«او همیشه یک حس مسئولیت‌پذیری قوی داشت.»

- sense *(v.)* حس کردن
- senseless *(adj.)* بی‌حس
- sensible *(adj.)* باشعور، معقول
- sensitive *(adj.)* حساس
- insensible *(adj.)* بی‌حس، بی‌شعور
- sensitivity *(n.)* حساسیت
- sensibly *(adv.)* به طور معقول

appreciation *(n.)* قدردانی، درک و فهم

Please accept this gift in appreciation of all you've done for us.

«لطفاً این هدیه را بابت قدردانی از تمام کارهایی که برای ما انجام داده‌اید، بپذیرید.»

- appreciate *(v.)* قدردانی کردن، درک کردن
- appreciative *(adj.)* (≠ unappreciative) قدرشناس≠قدرنشناس

lower *(v.)* کاهش دادن، کاستن

This medicine can lower your blood pressure.

«این دارو می‌تواند فشار خون شما را کاهش دهد.»

- low *(adj.)* پایین، کم‌ارتفاع
- lowered *(adj.)* کاهش یافته

kindness *(n.)* مهربانی

I'll never forget your kindness to me.

«من هرگز مهربانی شما را نسبت به خودم فراموش نخواهم کرد.»

- kind *(adj.)* مهربان
- kindly *(adv.)* با مهربانی

boost *(v.)* افزایش دادن، زیاد کردن، تقویت کردن

Practicing will boost her chances of winning the race.

«تمرین شانس برنده شدن او در مسابقه را افزایش خواهد داد.»

- booster *(n.)* افزایش‌دهنده، تقویت‌کننده

strength *(n.)* قدرت، قوت

She didn't have the strength to walk any further.

«او قدرت نداشت که بیش‌تر راه برود.»

- strengthen *(v.)* قوی کردن، قدرت بخشیدن
- strong *(adj.)* قوی، قدرتمند
- strongly *(adv.)* به طور قدرتمند

elderly *(adj)* سالمند، مُسن، سالخورده

Her parents are quite elderly now.

«والدین او الآن کاملاً مُسن هستند.»

- elders *(n.)* بزرگ‌ترها، ریش‌سفیدها
- elder *(adj.)* بزرگ‌تر (اعضای خانواده)
- old *(adj.)* پیر، مُسن

teenager *(n.)* نوجوان (بین ۱۳ تا ۱۹ سال)

She's just acting like a normal teenager.

«او دارد مانند یک نوجوان عادی عمل می‌کند.»

- teenage *(adj.)* نوجوان
- teenaged *(adj.)* نوجوان

advice *(n.)* توصیه، پند

I need some advice about my computer.

«من در مورد کامپیوترم به کمی توصیه نیاز دارم.»

- adviser *(n.)* مشاور، راهنما
- advise *(v.)* توصیه کردن
- advisable *(adj.)* قابل توصیه

grandchild *(n.)* نوه

This old man has ten grandchildren.

«این پیرمرد ده نوه دارد.»

function *(n.)* عملکرد، نقش، وظیفه

The function of the heart is to pump blood through the body.

«عملکرد قلب پمپاژ کردن خون به سراسر بدن است.»

- functionary *(n.)* مأمور، کارگزار
- functionality *(n.)* عملکرد، وظیفه
- functionalism *(n.)* عملکردگرایی
- functional *(adj.)* مربوط به عملکرد، وظیفه‌ای

memory *(n.)* حافظه

She has a terrible memory for names.

«او حافظهٔ افتضاحی برای (به خاطر آوردن) اسم‌ها دارد.»

- memorize *(v.)* حفظ کردن
- memorial *(adj.)* یادبود
- memorable *(adj.)* جالب، یادآوردنی
- memorably *(adv.)* به طور به یاد ماندنی

each other *(pron.)* یکدیگر، همدیگر

They looked at each other and laughed.

«آن‌ها به یکدیگر نگاه کردند و خندیدند.»

با اسکن کردن QR-Code در ابتدای هر قسمت می‌توانید فایل صوتی کلمات را بشنوید.

loving *(adj.)* صمیمی، با محبت
I met a warm and loving family on my vacation.
«من در تعطیلاتم یک خانوادهٔ صمیمی و با محبت را ملاقات کردم.»

temperature *(n.)* تب، دما
Does he have a temperature? «آیا او تب دارد؟»

physician *(n.)* پزشک (عمومی)
He became the President's personal physician.
«او پزشک شخصی رئیس جمهور شد.»

regard *(v.)* تلقی کردن، به شمار آوردن، محسوب کردن
Many of her works are regarded as classics.
«بسیاری از آثار او کلاسیک تلقی می‌شوند.»
⇒ regarding *(prep.)* مربوط به، راجع به
⇒ regardless *(adv.)* بدون در نظر گرفتن، صرف‌نظر از

dedicated *(adj.)* ایثارگر، فداکار، متعهد
The ship was rebuilt by a dedicated team of engineers.
«آن کشتی توسط یک تیم متعهد از مهندسین بازسازی شد.»
⇒ dedication *(n.)* تعهد، تخصیص
⇒ dedicate *(v.)* اختصاص دادن، وقف کردن

spare no pains دریغ نکردن (از چیزی)
We will spare no pains to support you.
«ما برای حمایت از شما از چیزی دریغ نخواهیم کرد.»

distinguished *(adj)* متمایز، برجسته، شاخص
The college has a very distinguished academic record.
«این دانشگاه سابقهٔ علمی بسیار برجسته‌ای دارد.»
⇒ distinguish *(v.)* تشخیص دادن، تمایز قائل شدن
⇒ distinguishable *(adj.)* قابل تشخیص، قابل تمییز

not surprisingly جای تعجب نیست که
Not surprisingly, on such a hot day, the swimming pool is full of people.
«جای تعجب نیست که در چنین روز گرمی، استخر شنا پر از آدم است.»

found *(v.)* تأسیس کردن، بنیان نهادن
He founded the company 20 years ago.
«او این شرکت را ۲۰ سال پیش تأسیس کرد.»
⇒ founder *(n.)* مؤسس، بنیان‌گذار
⇒ foundation *(n.)* مؤسسه، بنیاد

medical center مرکز پزشکی، بیمارستان
I have been in the medical center recently.
«من اخیراً در مرکز پزشکی (بیمارستان) بوده‌ام.»

catch *(v.)* گرفتن، مبتلا شدن
He's caught malaria.
«او به مالاریا مبتلا شده است.»

terrible *(adj.)* خیلی بد، افتضاح
The hotel was absolutely terrible.
«آن هتل کاملاً افتضاح بود.»

be born متولد شدن
He was born in a small village in northern Spain.
«او در یک روستای کوچک در شمال اسپانیا متولد شد.»

diploma *(n.)* دیپلم، مدرک
I have a diploma in hotel management.
«من در (رشتهٔ) مدیریت هتل دیپلم (مدرک) دارم.»

close *(adj.)* صمیمی، نزدیک
Joe is a very close friend.
«جو یک دوست بسیار صمیمی است.»

pity *(n.)* افسوس، دریغ، حیف
It's a pity that you can't stay longer.
«افسوس که نمی‌توانی بیش‌تر بمانی.»
⇒ pitying *(adj.)* تأسف‌بار

professor *(n.)* استاد دانشگاه، پروفسور
The report was written by two Harvard professors.
«آن گزارش توسط دو استاد دانشگاه هاروارد نوشته شد.»

textbook *(n.)* کتاب درسی
Do you have the standard textbook on the subject?
«آیا کتاب درسی استاندارد دربارهٔ این موضوع دارید؟»

by the way راستی، اتفاقاً، ضمناً
What's the time, by the way? «راستی ساعت چند است؟»

might *(modal v.)* ممکن بودن (گذشتهٔ may)
I thought we might go to the zoo on Saturday.
«من فکر کردم ما ممکن است شنبه به باغ‌وحش برویم.»

ترجمهٔ متن کتاب درسی

مکالمه "Conversation"

Sara has been in the Children's Medical Center for a week. She has caught a terrible flu. The doctor told her to stay there to get better. There is a photograph of an old man on the wall. While the nurse is taking her temperature, they start talking.

سارا برای یک هفته در مرکز پزشکی کودکان بوده است. او آنفلوانزای خیلی بدی گرفته است. پزشک به او گفت در آن‌جا بماند تا بهتر شود. عکس یک پیر مرد روی دیوار است. در حالی‌که پرستار دارد تب او را (اندازه) می‌گیرد، آن‌ها شروع به صحبت می‌کنند.

Sara: Excuse me, who is that man in the picture?
سارا: ببخشید، اون مرد در اون تصویر کیه؟

Nurse: Oh, don't you know him? Have you ever heard of Dr. Mohammad Gharib?
پرستار: اوه، تو اون رو نمی‌شناسی؟ آیا تا حالا دربارهٔ دکتر محمد قریب شنیده‌ای؟

Sara: I guess I have only seen his name in my English book, but I'm not sure about it.
سارا: من حدس می‌زنم اسمش رو فقط در کتاب انگلیسی‌ام دیده‌ام، اما درباره‌اش مطمئن نیستم.

Nurse: Dr. Gharib was a famous physician.
پرستار: دکتر قریب یه پزشک معروف بود.

Sara: Oh… can you tell me a little about his life?
سارا: اوه ... آیا می‌تونید کمی در مورد زندگی او به من بگید؟

Nurse: Dr. Gharib was born in Tehran in 1288. After receiving his diploma, he went abroad to study medicine. In 1316 he became a physician and then came back to his homeland. In 1347 this center was founded by Dr. Gharib and one of his close friends.
پرستار: دکتر قریب در سال ۱۲۸۸ در تهران متولد شد. بعد از دریافت دیپلمش، به خارج رفت تا پزشکی بخونه. در سال ۱۳۱۶ پزشک شد و سپس به وطنش برگشت. در سال ۱۳۴۷ این مرکز توسط دکتر قریب و یکی از دوستان صمیمی‌اش تأسیس شد.

Sara: Really? I didn't know that.
سارا: واقعاً؟ من این رو نمی‌دونستم.

Nurse: Dr. Gharib was also a generous man. He spared no pains to cure sick children. He was very friendly and helpful to poor families. Not surprisingly, he was regarded as a dedicated physician.
پرستار: دکتر قریب مردی دست و دل‌باز هم بود. او برای درمان کودکان بیمار از هیچ کاری دریغ نمی‌کرد. او نسبت به خانواده‌های فقیر، صمیمی و یاری‌رسون بود. جای تعجب نیست که او به عنوان یه پزشک متعهد تلقی می‌شد.

Sara: It's a pity! I didn't know such a great man
سارا: حیف شد! من چنین مرد بزرگی رو نمی‌شناختم.

Nurse: He was known as a distinguished university professor, too. The first Persian textbook on children's diseases was written by him. He taught medicine to thousands of students.
پرستار: او به عنوان استاد دانشگاه برجسته‌ای هم شناخته شده بود. اولین کتاب درسی (به زبان) فارسی در مورد بیماری کودکان توسط او نوشته شد. او به هزاران دانشجو، پزشکی (طبابت) تدریس می‌کرد.

Sara: Oh, what a great man he was!
سارا: اوه، او چه مرد بزرگی بود!

Nurse: By the way, it might be interesting to know that your physician was one of Dr. Gharib's students!
پرستار: راستی، ممکنه جالب باشه بدونی که پزشک تو یکی از شاگردان دکتر قریب بود!

Sara: Really?! That's interesting!
سارا: واقعاً؟! جالبه!

Lesson 1

PART 2 (Pages 21 - 23)

New Words & Expressions

Vocabulary واژگان درس

sofa *(n.)* مبل راحتی، کاناپه
I fell asleep on the sofa.
«من روی کاناپه به خواب رفتم.»

feed *(v.)* تغذیه کردن، غذا دادن
Feed the kids and make sure they're in bed by nine.
«به بچه‌ها غذا بده و مطمئن شو آن‌ها تا ساعت نُه در رختخواب هستند.»

pigeon *(n.)* کبوتر
Pigeons are common in cities and also live in woods and fields.
«بودن کبوترها در شهرها عادی است و در جنگل‌ها و مزارع نیز زندگی می‌کنند.»

shout (at) *(v.)* فریاد زدن (بر سرِ)
There's no need to shout at me!
«نیازی نیست بر سر من فریاد بزنی!»

forgive *(v.)* بخشیدن، عفو کردن

I can't forgive that type of behavior.

«من نمی‌توانم آن نوع رفتار را ببخشم.»

- forgiveness *(n.)* بخشندگی
- forgiving *(adj.)* (≠ unforgiving) بخشنده ≠ نابخشنده
- forgivable *(adj.)* قابل بخشش

vase *(n.)* گُلدان

I put a vase of fresh flowers on the table.

«من یک گُلدان از گُل‌های تازه روی میز گذاشتم.»

calmly *(adv.)* به آرامی، با خونسردی

He always speaks slowly and calmly.

«او همیشه به آرامی و با خونسردی صحبت می‌کند.»

- calmness *(n.)* آرامش، خونسردی
- calm *(adj.)* آرام، خونسرد

diary *(n.)* دفتر یادداشت روزانه، دفتر خاطرات روزانه

I used to keep a secret diary when I was a teenager.

«من سابقاً وقتی یک نوجوان بودم یک دفتر خاطرات روزانهٔ سرّی می‌نوشتم.»

record *(v.)* ثبت کردن، یادداشت کردن

You should record all the numbers you need.

«تو باید تمام شماره‌هایی را که لازم داری یادداشت کنی.»

hard of hearing *(adj.)* سنگین گوش، کم‌شنوا

This program is good for the deaf and the hard of hearing.

«این برنامه برای ناشنوایان و کم‌شنوایان خوب است.»

hug *(v.)* در آغوش گرفتن، بغل کردن

They hugged each other.

«آن‌ها یکدیگر را در آغوش گرفتند.»

lap *(n.)* (قسمت روی ران) پا، دامان، آغوش

There's only one seat, so you'll have to sit on my lap.

«فقط یک صندلی وجود دارد پس تو مجبوری روی پای من بنشینی.»

burst into tears (ناگهان) به گریه افتادن

She got sad and burst into tears.

«او ناراحت شد و ناگهان به گریه افتاد.»

score *(n.)* امتیاز، نمره

She got a low score for creativity.

«او برای خلاقیت امتیاز پایینی گرفت.»

repeatedly *(adv.)* به طور پی در پی، مکرراً

He repeatedly asked Tom for the report.

«او مکرراً از تام درخواست گزارش می‌کرد.»

- repetition *(n.)* تکرار
- repeat *(v.)* تکرار کردن
- repeated *(adj.)* تکرارشده
- repetitive *(adj.)* مکرر، تکراری
- unrepeatable *(adj.)* غیرقابل تکرار

Lesson 1

PART 3 (Pages 24 - 28)

Reading - Reading Comprehension - Vocabulary Development

Vocabulary واژگان درس

kiss *(v.)* بوسیدن

Do people in Britain kiss when they meet?

«آیا در بریتانیا مردم وقتی (همدیگر را) ملاقات می‌کنند (یکدیگر را) می‌بوسند؟»

care for *(phr. v.)* مراقبت کردن از

She moved back home to care for her elderly parents.

«او به خانه برگشت تا از والدین سالمندش مراقبت کند.»

once *(adv.)* یک روزی (در گذشته)، یک زمانی

He once lived in Zambia.

«او یک روزی در زامبیا زندگی می‌کرد.»

collocation *(n.)* (کلمه‌های) هم‌نشین

'Strong wind' and 'heavy rain' are English collocations.

«بادهای شدید و باران شدید هم‌نشین‌های زبان انگلیسی هستند.»

- collocate *(v.)* هم‌نشین ساختن، کنار هم قرار دادن

reply *(v.)* پاسخ دادن، جواب دادن

He never replied to any of my letters.

«او هرگز به هیچ نامهٔ من پاسخ نداد.»

a little while مدتی کوتاه

I'll be back in a little while.

«من بعد از مدتی کوتاه برخواهم گشت.»

pause *(v.)* مکث کردن، درنگ کردن

Anita paused for a moment, then said: 'All right'.

«آنیتا برای لحظه‌ای مکث کرد، سپس گفت: «بسیار خُب».»

aloud *(adv.)* با صدای بلند

He read the letter aloud to us.

«او نامه را با صدای بلند برای ما خواند.»

lovingly *(adv.)* با عشق، با محبت

The mother hugged her son lovingly.

«آن مادر پسرش را با عشق در آغوش گرفت.»

ترجمهٔ متن کتاب درسی

به والدین‌تان احترام بگذارید " Respect Your Parents "

On a spring morning, an old woman was sitting on the sofa in her house. (1) Her young son was reading a newspaper. (2) Suddenly, a pigeon sat on the window. (3)

در یک صبح بهاری، یک پیرزن در خانه‌اش روی مبل نشسته بود. (۱) پسر جوانش در حال خواندن روزنامه بود. (۲) ناگهان یک کبوتر روی پنجره نشست. (۳)

The mother asked her son quietly, "What is this?" (1) The son replied: "It is a pigeon". (2) After a few minutes, she asked her son for the second time, "What is this?" (3) The son said, "Mom, I have just told you, "It's a pigeon, a pigeon". (4) After a little while, the old mother asked her son for the third time, "What is this?" (5) This time the son shouted at his mother, "Why do you keep asking me the same question again and again? Are you hard of hearing?" (6)

مادر از پسرش به آرامی پرسید: «این چیست؟» (۱) پسر پاسخ داد: «این کبوتر است.» (۲) بعد از چند دقیقه، او برای دومین بار از پسرش پرسید: «این چیست؟» (۳) پسر گفت: «مامان، من تازه به شما گفتم، این کبوتر است، کبوتر.» (۴) بعد از مدت کوتاهی، مادر پیر برای سومین بار از پسرش پرسید: «این چیست؟» (۵) این بار آن پسر سرِ مادرش فریاد زد: «چرا دائم یک سؤال را دوباره و دوباره می‌پرسی؟ آیا گوش‌هایت سنگین است؟» (۶)

A little later, the mother went to her room and came back with an old diary. (1) She said, "My dear son, I bought this diary when you were born". (2) Then, she opened a page and kindly asked her son to read that page. (3) The son looked at the page, paused and started reading it aloud: (4)

کمی بعد، مادر به اتاقش رفت و با یک دفتر خاطرات قدیمی برگشت. (۱) او گفت: «پسر عزیزم، من این دفتر خاطرات را وقتی تو متولد شدی خریدم.» (۲) سپس او صفحه‌ای را باز کرد و با مهربانی از پسرش خواست آن صفحه را بخواند. (۳) پسر به آن صفحه نگاه کرد، مکث کرد و با صدای بلند شروع به خواندن کرد: (۴)

Today my little son was sitting on my lap, when a pigeon sat on the window. (1) My son asked me what it was 15 times, and I replied to him all 15 times that it was a pigeon. (2) I hugged him lovingly each time when he asked me the same question again and again. (3) I did not feel angry at all. (4) I was actually feeling happy for my lovely child. (5)

امروز وقتی که یک کبوتر روی پنجره نشست، پسر کوچکم روی پایم نشسته بود. (۱) پسرم از من ۱۵ بار پرسید آن چیست، و من هر ۱۵ بار به او پاسخ دادم که آن کبوتر است. (۲) من هر بار که او سؤال مشابهی را دوباره و دوباره پرسید، او را با عشق در آغوش گرفتم. (۳) من اصلاً عصبانی نشدم. (۴) در واقع من به خاطر پسر دوست‌داشتنی‌ام احساس خوشحالی کردم. (۵)

Suddenly the son burst into tears, hugged his old mother and said repeatedly, "Mom, mom, forgive me; please forgive me." (1) The old woman hugged her son, kissed him and said calmly, "We must care for those who once cared for us. (2) We all know how parents cared for their children for every little thing. (3) Children must love them, respect them, and care for them". (4)

ناگهان آن پسر به گریه افتاد، مادر پیرش را در آغوش گرفت و مکرر گفت: «مامان، مامان، من را ببخشید؛ لطفاً من را ببخشید.» (۱) آن پیر زن پسرش را در آغوش گرفت، او را بوسید و با خونسردی گفت: «ما باید از کسانی که روزی از ما مراقبت کردند، مراقبت کنیم. (۲) ما همه می‌دانیم که والدین چگونه به خاطر هر چیز کوچکی از فرزندان‌شان مراقبت کردند. (۳) فرزندان باید آن‌ها را دوست داشته باشند، به آن‌ها احترام بگذارند، و از آن‌ها مراقبت کنند.» (۴)

درسنامه

Reading Strategy

ساختن سؤال "Question Generation"

ساختن سؤال یکی از استراتژی‌های درک مطلب است که از طریق آن می‌توان در مورد نکته‌های مهم و ایده‌های اصلی متن، سؤال‌های معنی‌دار پرسید و به آن‌ها پاسخ داد. به این ترتیب، دانش‌آموزان می‌توانند به جای این‌که فقط به سؤال‌های کتاب پاسخ دهند، سؤال‌هایی را که خودشان ساختند، بپرسند و به آن‌ها پاسخ دهند.

برای ساختن سؤال مراحل زیر را انجام دهید:

۱ متن را بخوانید.
۲ نکته‌های مهم و ایده‌های اصلی را پیدا کنید.
۳ برای هر نکته یا ایده یک سؤال بسازید.
۴ به سؤال‌ها پاسخ دهید.

کلمه‌های پرسشی که می‌توان با استفاده از آن‌ها سؤال ساخت عبارتند از:

مورد سؤال	کلمهٔ پرسشی
یک شخص (معمولاً فاعل یا مفعول جمله)	Who (چه کسی)
یک شیء (معمولاً فاعل یا مفعول جمله)	What (چه چیزی)
یک رنگ (معمولاً به عنوان صفت)	What color (چه رنگی)
یک مکان (قید مکان جمله)	Where (کجا)
یک زمان (قید زمان جمله)	When / What time (چه موقع / چه ساعتی)
یک دلیل (دلیل انجام کار)	Why (چرا)
چگونگی انجام کار (قید حالت / وسیلهٔ نقلیه)	How (چه‌طور)
تعداد چیزی (صفت‌های کمّی تعداد)	How many (چه تعداد)
مقدار چیزی (صفت‌های کمّی مقدار)	How much (چه مقدار)
تعداد دفعات انجام کاری (قیدهای تکرار)	How often (هر چند وقت یک بار)
مالکیت چیزی (معمولاً صفت‌های ملکی و «'s» مالکیت)	Whose (برای چه کسی)

نکتهٔ طلایی معمولاً برای ساختن سؤال توسط کلمه‌های پرسشی سه مرحلهٔ زیر را انجام می‌دهیم:

۱) کلمهٔ پرسشی را می‌نویسیم.

۲) با توجه به معنی کلمهٔ پرسشی، یک کلمه یا یک عبارت را که در اصل پاسخ آن کلمهٔ پرسشی است، حذف می‌کنیم.

۳) باقیماندهٔ جمله را سؤالی می‌کنیم (برای این کار اگر در جمله فعل to be «یعنی am/is/are/was/were» یا یکی از فعل‌های وجهی «یعنی ...can/may/should/must» وجود داشت آن را به اول جمله می‌آوریم؛ در غیر این‌صورت به اول جمله «do/does/did» اضافه می‌کنیم).

* حالا با توجه به توضیحات ارائه‌شده، می‌خواهیم با استفاده از کلمه‌های پرسشی داده‌شده سؤال مناسب بسازیم:

«ما باید صبح آن‌ها را ملاقات کنیم.» (چه موقع)

We should visit them in the morning. (When)

۱) ابتدا کلمهٔ پرسشی را می‌نویسیم:

When .....?

۲) با توجه به معنی کلمهٔ پرسشی (در این‌جا «چه موقع») عبارت «in the morning» (در صبح) را حذف می‌کنیم:

We should visit them ~~in the morning~~.

درسنامه

۳) چون در جمله فعل وجهی «should» وجود دارد، آن را به اول جمله می‌آوریم و کُل جمله را به «When» اضافه می‌کنیم:

When should we visit them? «ما باید چه موقع آن‌ها را ملاقات کنیم؟»

* سؤال زیر را نیز با هم می‌سازیم:

All the people went to the library by taxi. (How) «همهٔ مردم با تاکسی به کتابخانه رفتند.» (چه‌طور)

۱) ابتدا کلمهٔ پرسشی را می‌نویسیم:

How.....?

۲) با توجه به معنی کلمهٔ پرسشی (در این‌جا «چه‌طور») عبارت «by taxi» (با تاکسی) را حذف می‌کنیم:

All the people went to the library ~~by taxi~~.

۳) چون در جمله فعل گذشتهٔ «went» وجود دارد، جمله را با «did» سؤالی می‌کنیم و کُل جمله را به «How» اضافه می‌کنیم:

How did all the people go to the library? «همهٔ مردم چه‌طور به کتابخانه رفتند؟»

تمرین سؤال مناسب بسازید.

1. When .....?
   We can come before dinner.
2. Why .....?
   He is studying because he has an exam.
3. Who .....?
   They help their grandfather.

پاسخ:

1. When can you come? «شما چه موقع می‌توانید بیایید؟»
2. Why is he studying? «چرا او در حال درس خواندن است؟»
3. Who do they help? «آن‌ها به چه کسی کمک می‌کنند؟»

نکته ۱ دقت کنید که در سؤالی کردن جمله با سه کلمهٔ پرسشی «How many / How much / Whose» باید ابتدا اسم مورد نظر در جمله را بعد از این سه کلمهٔ پرسشی بنویسیم و سپس سه مرحلهٔ ذکرشده را انجام دهیم.

1. We see many tourists there. (How many) «ما در آن‌جا تعداد زیادی گردشگر می‌بینیم.»
   اسم مورد نظر
   How many tourists do you see there? «شما در آن‌جا چه تعداد گردشگر می‌بینید؟»
2. I needed a lot of money for the car. (How much) «من برای اتومبیل به مقدار زیادی پول نیاز داشتم.»
   اسم مورد نظر
   How much money did you need for the car? «تو برای اتومبیل چه مقدار پول نیاز داشتی؟»
3. This is my brother's artwork. (Whose) «این اثر هُنری برادر من است.»
   اسم مورد نظر
   Whose artwork is this? «این اثر هنری چه کسی است؟»

نکته ۲ اگر کلمه یا عبارت مورد سؤال در «اول جمله» باشد، برای ساختن سؤال، فقط «یک کار» انجام می‌دهیم. آن عبارت را حذف می‌کنیم و به جای آن، کلمهٔ پرسشی را می‌نویسیم، بقیهٔ جمله بدون تغییر می‌ماند.

مثال: سؤال مناسب بسازید.

⇒ My father had a car accident yesterday. ⇒ Who had a car accident yesterday?

«پدر من دیروز تصادف کرد.» ⇐ «چه کسی دیروز تصادف کرد؟»

⇒ Andy's car is red. ⇒ Whose car is red?

«اتومبیل اندی قرمز است.» ⇐ «اتومبیل چه کسی قرمز است؟»

امتحان

جلد دوم:

درس اوّل

Lesson 1

Sense of Appreciation

انگلیسی دوازدهم

English 12

سیر تا پیاز

Questions سؤالات امتحانی درس ۱

Lesson 1

PART 1 (Pages 15 - 20)

Title Page - Get Ready - Conversation

VOCABULARY واژگان

۱. هر تصویر را با جملهٔ مربوط به آن جور کنید.

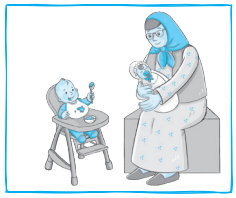
A

B

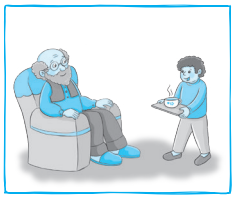
C

D

1. Taking people's temperature can help them fight the coronavirus. ( ) (خرداد ۹۹)
2. Teenagers who help others are more successful in life. ( ) (خرداد ۹۹)
3. My friend is taking care of the neighbor's children. ( )
4. We can always help people by donation. ( )

۲. در هر ردیف، کلمهٔ ناهماهنگ را مشخص کنید.

5. care for – respect – destroy – protect
6. distinguished – brilliant – dedicated – lazy
7. polite – loving – kind – cruel
8. lower – increase – develop – improve

۳. کلمه‌های مرتبط در ستون A و B را با هم جور کنید و یک عبارت معنی‌دار بسازید.

A		B
9. university	( )	a. center
10. medical	( )	b. a diploma
11. lower	( )	c. friends
12. receive	( )	d. blood pressure
13. spare	( )	e. professor
14. close	( )	f. no pains

۴. پاسخ درست را انتخاب کنید.

15. I would like to express my ..... and thanks to you all.
① appreciation ② disease ③ textbook ④ medicine

16. Each ..... chooses his own way to spend their free time.
① function ② memory ③ pressure ④ teenager

17. I'm not quite sure what my ..... is within the company.
① sense ② temperature ③ homeland ④ function

18. You should always talk to a ..... if you develop a high fever.
① photograph ② physician ③ grandchild ④ strength

19. I can ..... you as my brother, but you must do whatever I tell you.
① regard ② boost ③ catch ④ donate

۵. هر جمله را با یک کلمهٔ مناسب از کلمه‌های داخل کادر کامل کنید (یک کلمه اضافه است).

might – pity – founded – born – boost – dedicated

20 He wasn't strong enough to ..... his own confidence.

21 My uncle ..... the company 20 years ago.

22 He ..... get there in time, but I can't be sure.

23 They were filled with joy when their first child was ..... .

24 A: Why is he so famouse? B: Because he is a ..... university professor. (خرداد ۹۹)

۶. برای هر کلمهٔ مشخص شده از ستون A یک تعریف از ستون B پیدا کنید.

A		B
25 Did your father found the school himself?	( )	a to have a good opinion of someone or something
26 She is always honest with me, and I respect her for that.	( )	b a doctor, especially one who is a specialist in general medicine
27 Mr. Smith is known as a dedicated teacher.	( )	c to think about somebody/something in a particular way
28 He worked hard and finally became the King's physician .	( )	d working hard at something because it is very important to you
29 It would be a mistake to regard the event as unimportant.	( )	e to start something, such as an organization or an institution

۷. جای خالی را با دانش واژگانی خود کامل کنید (اولین حرف کلمه‌ها داده شده است).

30 Dr. Gharib spared no p _ _ _ _ to cure sick children.

31 Family members should listen to each o _ _ _ _ .

32 He was not sure. He said he m _ _ _ _ come tomorrow.

33 Dogs have a very good s _ _ _ _ of smell.

۸. جمله‌های ناقص ستون A را با عبارت‌های مناسب از ستون B کامل کنید (در ستون B یک عبارت اضافه است).

A		B
34 After receiving my diploma, ...	( )	a children's diseases was written by Dr. Gharib
35 My little sister has been	( )	b regarded as a dedicated physician
36 That kind doctor was	( )	c that helping others lowers your blood pressure
37 The first Persian textbook on	( )	d to thousands of students
38 It might be interesting to know	( )	e in a modern medical center for a week
		f I went abroad to study medicine

۹. در هر جمله، متضاد کلمهٔ مشخص‌شده را بنویسید.

39 You make your own breakfast! Don't be so lazy! (≠ .....)

40 The employees were very polite and helpful. (≠ .....)

41 Do you think we should lower the price? (≠ .....)

۱۰. جمله‌های زیر را با دانش خود کامل کنید.

42 This boy is my daughter's son. I mean he's my ..... .

43 I have a fever. The nurse is ..... my temperature now.

44 Bill Gates ..... Microsoft, with Paul Allen many years ago.

45 Alex was ..... in a small village in northern Spain on December 15th, 1973.

Lesson 1 — PART 2 (Pages 21 - 23)

New Words & Expressions

VOCABULARY — واژگان

۱۱. هر تصویر را با جملهٔ مربوط به آن جور کنید.

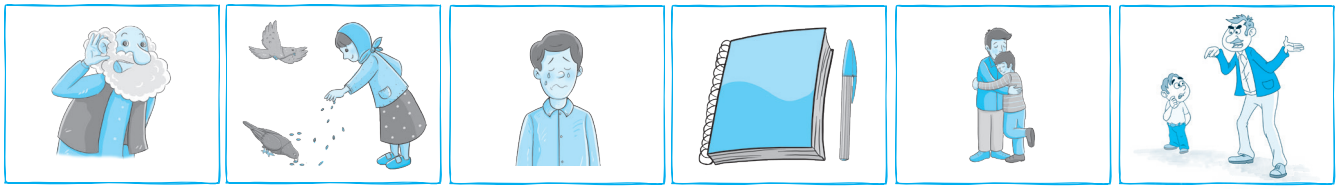

A B C D E F

46 My cousin got sad and suddenly burst into tears. ( )

47 We have to speak louder because my grandfather is hard of hearing. ( ) (خرداد ۱۴۰۱)

48 I go to the park every morning and feed the pigeons. ( )

49 Dad really shouted at me when I didn't pass the exam. ( ) (خرداد ۱۴۰۱)

50 I started keeping a diary when I was thirteen. ( )

51 My uncle went to his son and hugged him. ( ) (شهریور ۱۴۰۰)

۱۲. در هر ردیف کلمهٔ ناهماهنگ را مشخص کنید.

52 score – sofa – mark – grade

53 diary – textbook – notebook – forgive

۱۳. کلمه‌های مرتبط در ستون A و B را با هم جور کنید و یک عبارت معنی‌دار بسازید.

A		B
54 forgive	( )	a a diary
55 keep	( )	b into tears
56 burst	( )	c somebody
57 feed	( )	d the pigeons

۱۴. پاسخ درست را انتخاب کنید.

58 She ..... in her diary that she saw an old friend.

1 shouted 2 recorded 3 happened 4 hugged

59 I put a ..... of fresh flowers on the table in the kitchen.

① vase ② sofa ③ diary ④ score

60 The child sat on his mother's ..... and listened to the story.

① tear ② pain ③ wall ④ lap

61 He walked into the shop and ..... took some bread and left.

① orally ② kindly ③ calmly ④ hopefully

۱۵. هر جمله را با یک کلمهٔ مناسب از کلمه‌های داخل کادر کامل کنید (یک کلمه اضافه است).

scores – repeatedly – share – recorded – sofa – honored – forgive – cry

62 As a teacher, I can't ..... that type of behavior.

63 Elders feel ..... when we appreciate them. (خرداد ۹۹)

64 The man ..... asked the police about the report.

65 The time of the accident was ..... as 6:23 p.m.

66 Elders have a lot to ..... with us: their experiences, failures, successes and many more. (شهریور ۹۸)

67 The school's test ..... have not improved.

68 On the table in front of the ..... was a vase full of pink roses.

۱۶. برای هر کلمهٔ مشخص شده از ستون A یک تعریف از ستون B پیدا کنید.

A		B
69 Mom forgave me for breaking the vase.	( )	a in a quiet way (خرداد ۱۴۰۰)
70 I have kept a diary for twelve years.	( )	b a long comfortable seat with a back and arms, for more than one person
71 He always speaks slowly and calmly.	( )	c to say something in a loud voice
72 Please sit on the sofa and listen to me.	( )	d to stop feeling angry with somebody for a bad thing that they did (خرداد ۱۴۰۰)
73 Why did you shout at those children?	( )	e a book where you write what you have done each day (شهریور ۱۴۰۰)

۱۷. جمله‌های ناقص ستون A را با عبارت‌های مناسب از ستون B کامل کنید (در ستون B یک عبارت اضافه است).

A		B
74 He was shouting at me	( )	a told him not to work so hard
75 My little sister was sitting	( )	b on my mom's lap, looking at guests
76 Alan's doctor has repeatedly..... .	( )	c she burst into tears
77 When she heard the news	( )	d your thoughts or feelings
		e because I got home late

۱۸. جمله‌های زیر را با دانش خود کامل کنید.

78 My grandfather is not deaf. He's actually ..... of hearing. (خرداد ۹۸)

79 The news was so shocking that she ..... into tears as soon as she heard it.

80 A: When and where were you ..... ? B: In London, on July 1st, 1982.

81 When you put your arms around somebody to show that you like them, you ..... them.

پاسخ‌نامهٔ تشریحی درس ۱ Answers

۱. "D" «اندازه گرفتن تب افراد به آن‌ها کمک می‌کند با ویروس کرونا مبارزه کنند.»

۲. "C" «نوجوان‌هایی که به دیگران کمک می‌کنند در زندگی موفق‌تر هستند.»

۳. "A" «دوست من دارد از بچه‌های همسایه مراقبت می‌کند.»

۴. "B" «ما همیشه می‌توانیم با اهدا کردن (چیزی) به مردم کمک کنیم.»

۵. مراقبت کردن ـ احترام گذاشتن ـ نابود کردن ـ محافظت کردن

۶. برجسته ـ عالی ـ متعهد ـ تنبل

۷. مؤدب ـ بامحبت ـ مهربان ـ بی‌رحم

۸. کاهش دادن ـ افزایش دادن ـ توسعه دادن ـ بهبود بخشیدن

۹. "e" «استاد دانشگاه»

۱۰. "a" «مرکز پزشکی»

۱۱. "d" «کاهش دادن فشار خون»

۱۲. "b" «دیپلم گرفتن»

۱۳. "f" «دریغ نکردن (از هیچ کاری)»

۱۴. "c" «دوستان صمیمی»

۱۵. گزینهٔ (۱) - "appreciation" «من دوست دارم (مراتب) قدردانی و تشکر خودم را نسبت به همهٔ شما ابراز کنم.»

(۱) قدردانی (۲) بیماری
(۳) کتاب درسی (۴) دارو، پزشکی

۱۶. گزینهٔ (۴) - "teenager" «هر نوجوانی روش خودش را انتخاب می‌کند تا وقت آزادش را بگذراند.»

(۱) عملکرد، وظیفه (۲) حافظه
(۳) فشار (۴) نوجوان

۱۷. گزینهٔ (۴) - "function" «من کامل مطمئن نیستم وظیفه‌ام در شرکت چیست.»

(۱) حس (۲) تب، دما
(۳) وطن (۴) وظیفه، عملکرد

۱۸. گزینهٔ (۲) - "physician" «شما همیشه وقتی که تب بالایی می‌گیرید باید با یک پزشک (عمومی) صحبت کنید.»

(۱) عکس (۲) پزشک (عمومی)
(۳) نوه (۴) قدرت، توان

۱۹. گزینهٔ (۱) - "regard" «من می‌توانم تو را به عنوان برادرم در نظر بگیرم اما تو باید هر آن‌چه را که من می‌گویم انجام بدهی.»

(۱) در نظر گرفتن (۲) افزایش دادن
(۳) گرفتن، مبتلا شدن (۴) اهدا کردن

۲۰. "boost" «او به اندازهٔ کافی قوی نبود تا اعتماد به نفسش را افزایش دهد (تقویت کند).»

۲۱. "founded" «عموی من شرکت را ۲۰ سال پیش تأسیس کرد.»

۲۲. "might" «او ممکن است به موقع به آن‌جا برسد، اما من نمی‌توانم مطمئن باشم.»

۲۳. "born" « وقتی اولین بچهٔ آن‌ها به دنیا آمد، سرشار از لذت شدند.»

۲۴. "dedicated" «چرا او خیلی معروف است؟» «زیرا استاد دانشگاه متعهدی است.»

۲۵. "e" «آیا پدر تو خودش مدرسه را تأسیس کرد؟» = «شروع کردن چیزی مانند یک شرکت یا مؤسسه»

۲۶. "a" «او همیشه با من صادق است و به خاطر این به او احترام می‌گذارم.» = داشتن نظری خوب نسبت به کسی یا چیزی»

۲۷. "d" «آقای اسمیت به عنوان یک معلم متعهد معروف است.» = «سخت کار کردن بر روی چیزی زیرا آن برای شما خیلی مهم است»

۲۸. "b" «او سخت کار کرد و سرانجام پزشک پادشاه شد.» = «یک پزشک به خصوص شخصی که در پزشکی عمومی تخصص دارد»

۲۹. "c" «اشتباه است اگر آن رویداد را بی‌اهمیت محسوب کنیم.» = «فکر کردن در مورد کسی/ چیزی به شیوه‌ای خاص»

۳۰. "pains" «دکتر قریب برای درمان کودکان بیمار از چیزی دریغ نکرد.»
توضیح: عبارت «spare no pains» به معنی «دریغ نکردن» است.

۳۱. "other" «اعضای خانواده باید به (حرف‌های) یکدیگر گوش کنند.»
توضیح: عبارت «each other» به معنی «یکدیگر» است.

۳۲. "might" «او مطمئن نبود. او گفت ممکن است فردا بیاید.»

۳۳. "sense" «سگ‌ها حس بویایی بسیار خوبی دارند.»

۳۴. "f" «من بعد از گرفتن دیپلمم به خارج رفتم تا پزشکی بخوانم.»

۳۵. "e" «خواهر کوچک من به مدت یک هفته در یک مرکز پزشکی مُدرن بوده است.»

۳۶. "b" «آن پزشک مهربان به عنوان یک پزشک متعهد محسوب می‌شد.»

۳۷. "a" «اولین کتاب‌درسی به زبان فارسی در مورد بیماری‌های کودکان توسط دکتر قریب نوشته شد.»

۳۸. "c" «ممکن است جالب باشد که بدانید کمک به دیگران فشار خون را کاهش می‌دهد.»

۳۹. "hard-working" «تو صبحانه‌ات را خودت درست کن! این‌قدر تنبل نباش!»

۴۰. "rude" «آن کارمندها خیلی مؤدب و یاری‌رسان بودند.»

۴۱. "boost / increase" «آیا تو فکر می‌کنی باید قیمت را کاهش بدهیم؟»

۴۲. "grandchild" «این پسر، فرزند دخترم است. منظورم این است که او نوهٔ من است.»

۴۳. "taking" «من تب دارم. پرستار الآن دارد تب من را می‌گیرد.»

۴۴. "founded" «بیل گیتس سال‌ها پیش به همراه پُل آلن مایکروسافت را تأسیس کرد.»

۴۵. "born" «اَلکس در یک روستای کوچک در شمال اسپانیا در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۳ به دنیا آمد.»

۴۶. "C" «پسر دایی من ناراحت شد و ناگهان به گریه افتاد.»

۴۷. "A" «ما باید بلندتر صحبت کنیم! زیرا گوش پدربزرگ من سنگین است.»

۴۸. "B" «من هر روز صبح به پارک می‌روم و به کبوترها غذا می‌دهم.»

۴۹. "F" «وقتی در امتحان قبول نشدم پدرم واقعاً بر سرم فریاد زد.»

۵۰. "D" «من وقتی سیزده ساله بودم شروع به خاطره‌نویسی کردم.»

۵۱. "E" «عموی من به سمت پسرش رفت و او را در آغوش گرفت.»

۵۲. نمره ـ مبل ـ نمره ـ نمره

۵۳. دفتر خاطرات ـ کتاب درسی ـ دفتر ـ بخشیدن

۵۴. "c" «بخشیدن کسی»

۵۵. "a" «نوشتن دفتر خاطرات»

۵۶. "b" «ناگهان به گریه افتادن»

۵۷. "d" «غذا دادن به کبوترها»

۵۸. گزینهٔ (۲) – "recorded" «او در دفتر خاطراتش ثبت کرد که یک دوست قدیمی را دید.»

۱) فریاد زدن ۲) ثبت کردن
۳) اتفاق افتادن ۴) در آغوش گرفتن

۵۹. گزینهٔ (۱) – "vase" «من یک گُلدان گُل تازه روی میز آشپزخانه قرار دادم.»

۱) گُلدان ۲) مبل
۳) دفتر خاطرات ۴) امتیاز، نمره

۶۰. گزینهٔ (۴) – "lap" «آن بچه روی پای مادرش نشست و به داستان گوش داد.»

۱) اشک ۲) درد
۳) دیوار ۴) پا، دامان

۶۱. گزینهٔ (۳) – "calmly" «او به داخل فروشگاه رفت و با خونسردی مقداری نان برداشت و رفت.»

۱) به طور شفاهی ۲) با مهربانی
۳) با خونسردی ۴) امیدوارانه

۶۲. "forgive" «من به عنوان یک معلم نمی‌توانم این نوع رفتار را ببخشم.»

۶۳. "honored" «سالمندان احساس افتخار می‌کنند وقتی از آن‌ها قدردانی می‌کنیم.»

۶۴. "repeatedly" «آن مرد مکرراً از پلیس در مورد گزارش می‌پرسید.»

۶۵. "recorded" «زمان تصادف ۶:۲۳ عصر ثبت شد.»

۶۶. "share" «سالمندان چیزهای زیادی برای سهیم شدن با ما دارند: تجربیات‌شان، شکست‌هایشان، موفقیت‌هایشان و خیلی بیشتر.»

۶۷. "scores" «امتیازهای آزمون مدرسه بهبود نیافته است.»

۶۸. "sofa" «بر روی میز روبه‌روی مُبل یک گلدان پر از رُزهای صورتی بود.»

۶۹. "d" «مامان من را به خاطر شکستن گلدان بخشید.»= «دست کشیدن از عصبانیت از کسی برای کار بدی که انجام داده است»

۷۰. "e" «من دوازده سال است که دفتر خاطرات نوشته‌ام.» = «کتابی که شما آن‌چه را هر روز انجام داده‌اید در آن می‌نویسید»

۷۱. "a" «او همیشه کُند و با خونسردی صحبت می‌کند.» = «به روشی آرام»

۷۲. "b" «لطفاً روی کاناپه بنشین و به من گوش کن.» = «یک صندلی دراز و راحت که پشتی و دسته دارد و برای بیش از یک نفر است»

۷۳. "c" «چرا بر سر آن بچه‌ها فریاد زدی ؟» = «گفتن چیزی با صدای بلند»

۷۴. "e" «او داشت سر من فریاد می‌زد زیرا دیر به خانه رسیدم.»

۷۵. "b" «خواهر کوچک من روی پای مادرم نشسته بود و به مهمان‌ها نگاه می‌کرد.»

۷۶. "a" «پزشک آلن مکرراً به او می‌گفت خیلی سخت کار نکند.»

۷۷. "c" «وقتی او خبر را شنید ناگهان به گریه افتاد.»

۷۸. "hard" «پدربزرگ من ناشنوا نیست. راستش گوش او سنگین است.»

توضیح: عبارت «hard of hearing» یک صفت است و به معنی «سنگین گوش» است.

۷۹. "burst" «آن خبر آن‌قدر شوکه‌کننده بود که او به محض این‌که آن را شنید به گریه افتاد.»

توضیح: عبارت «burst into tears» به معنی «به گریه افتادن» است.

۸۰. "born" «تو چه موقع و کجا متولد شدی؟» «در لندن، در اول جولای ۱۹۸۲.»

۸۱. "hug" «وقتی که شما دست‌هایتان را دور کسی می‌اندازید تا نشان دهید او را دوست دارید، شما او را در آغوش می‌کشید.»

۸۲. پاسخ دادن ـ سؤال کردن ـ پاسخ دادن ـ آوردن

۸۳. چه چیزی ـ چه موقع ـ در حالی‌که ـ چه طور

۸۴. بهار ـ روزنامه ـ کتاب درسی ـ دفتر خاطرات

۸۵. "d" «صبح بهاری»

۸۶. "a" «بلند خواندن»

۸۷. "b" «کسی را در آغوش گرفتن»

۸۸. "c" «احساس خوشحالی کردن»

۸۹. "f" «مراقبت کردن از سالمندان»

۹۰. "e" «مکرراً گفتن»

۹۱. گزینهٔ (۳) – "keep" «من سابقاً وقتی یک نوجوان بودم مخفیانه دفتر خاطرات می‌نوشتم.»

(۱) احترام گذاشتن (۲) کار کردن
(۳) نگه داشتن (۴) بخشیدن

توضیح: عبارت «keep a diary» به معنی «نوشتن دفتر خاطرات» است.

۹۲. گزینهٔ (۲) – "paused" «آن سخنران مکث کرد و سپس دوباره به صحبت کردن ادامه داد.»

(۱) پاسخ دادن (۲) مکث کردن
(۳) شنیدن (۴) ثبت کردن

۹۳. گزینهٔ (۱) – "aloud" «وقتی او آن‌طور رفتار کرد، ما با صدای بلند شروع به خندیدن کردیم.»

(۱) با صدای بلند (۲) در بالا
(۳) کافی (۴) دیگر

۹۴. گزینهٔ (۴) – "kiss" «آیا در بریتانیا مردم وقتی (یکدیگر را) ملاقات می‌کنند، (یکدیگر) را می‌بوسند؟»

(۱) مکث کردن (۲) ترکیدن
(۳) احساس کردن (۴) بوسیدن

۹۵. گزینهٔ (۳) – "pains" «او اغلب بیمار بود و جَک برای این‌که او را دوباره خوب کند دریغ نکرد.»

(۱) مُبل (۲) امتیاز
(۳) درد، رنج (۴) گُلدان

توضیح: عبارت «spare no pains» به معنی «دریغ نکردن» است.

۹۶. "shouted" «آن مرد بر سرِ پسرها فریاد زد که وارد چمن نشوند.»

۹۷. "strong" «دیروز از سمت شمال بادهای شدید می‌وزید.»

۹۸. "once" «همه فوراً متوجه شدند که مشکل چقدر جدی است.»

توضیح: عبارت «at once» به معنی «فوراً، ناگهان» است.

۹۹. "cared" «آن بیمار از تمام پرستارهایی که از او مراقبت کرده بودند تشکر کرد.»

۱۰۰. "while" «او خیلی عصبانی بود و کمی طول کشید تا آرام شد.»

توضیح: عبارت «a little while» به معنی «کمی، مدت کوتاهی» است.

۱۰۱. "feed" «لطفاً به خواهر کوچکت غذا بده و مطمئن شو تا ساعت نُه خوابیده است.»

۱۰۲. "paused" «کیم در حال خواندن ایمیلش بود اما وقتی من به داخل آمدم مکث کرد و به بالا نگاه کرد.»

۱۰۳. "c" «مکث کردن = دست کشیدن از صحبت کردن و انجام دادن کاری برای مدت کوتاهی»

۱۰۴. "a" «پاسخ دادن = گفتن یا نوشتن چیزی به عنوان پاسخی برای یک شخص»

۱۰۵. "e" «روزنامه = تکه‌های بزرگ کاغذ حاوی اخبار و چیزهای دیگر که روی آن‌ها چاپ شده است»

۱۰۶. "b" «تب = میزان این‌که بدن یک شخص چه قدر داغ است»

۱۰۷. "d" «اشک = یک قطره آب که هنگامی که گریه می‌کنید از چشم شما می‌آید»

۱۰۸. "WELL" «بعد از یک شب خواب خوب، پدر شما خوب خواهد شد.»

توضیح: عبارت «feel well» به معنی «خوب بودن/شدن» است.

۱۰۹. "SPARED" «پزشک‌ها برای نجات جان آن بچه دریغ نکردند.»

توضیح: عبارت «spare no pains» به معنی «دریغ نکردن» است.

۱۱۰. "ABROAD" «برادرم به خارج رفته است. او الان در کشور نیست.»

۱۱۱. "SURPRISINGLY" «جای تعجب نیست که در چنین روز گرمی، استخرهای شنا پر از آدم بود.»

۱۱۲. "d" «چرا تو دائماً یک سؤال را دوباره و دوباره می‌پرسی؟»

۱۱۳. "a" «من در واقع برای پسر دوست‌داشتنی‌ام خوشحال بودم.»

۱۱۴. "e" «در یک صبح بهاری، یک پیرمرد روی یک مُبل در خانه‌اش نشسته بود.»

۱۱۵. "b" «بعد از چند دقیقه، او پرسید ساعت چند است.»

۱۱۶. "answer" «من به چِین (نامه) نوشتم، اما او پاسخ نداد.»

۱۱۷. "stopped" «او در پایین پله‌ها مکث کرد و به ساعت نگاه کرد.»

۱۱۸. "loudly" «مادر از پسرش آرام پرسید: این چیست؟»

۱۱۹. "care" «پدر من بیمار است و من باید از او مراقبت کنم.»

۱۲۰. "forgive" «اوه، متأسفم. من گُلدان تو را شکستم. لطفاً من را ببخش.»

۱۲۱. "pigeon" «یک کبوتر از میان پنجره پرواز کرد و روی میز نشست.»

۱۲۲. "E" «خواهرم همشه روی پای مادرم می‌نشیند.»

۱۲۳. "B" «در آشپزخانه یک مایکروویو جدید هست.»

۱۲۴. "A" «او خسته بود. او دارد در باغ استراحت می‌کند.»

۱۲۵. "C" «پدرم آشپز خوبی است. او دارد اُملت درست می‌کند.»

۱۲۶. "D" «روشن کردن ماشین‌ظرفشویی به‌صورت نیمه خالی باعث به هدر رفتن انرژی می‌شود.»

۱۲۷. ماشین‌لباسشویی ـ ماشین ظرفشویی ـ مایکروویو ـ نوه‌ها

۱۲۸. معمولی ـ عجیب ـ معمولی ـ عادی

۱۲۹. شاعر ـ نویسنده ـ نویسنده ـ ارزش

۱۳۰. "d" «از بَر کردن»

۱۳۱. "f" «پیدا کردن راه‌حل‌ها»

۱۳۲. "a" «پَن‌کیک درست کردن»

۱۳۳. "b" «نسل‌های آینده»

۱۳۴. "c" «وضعیت سلامتی»

۱۳۵. "e" «آموزش مذهبی»

۱۳۶. "paused" «آنیتا برای لحظه‌ای مکث کرد، سپس گفت: بسیار خُب.»

۱۳۷. "childhood" «او در سرتاسر دوران کودکی‌اش در یک خانه زندگی کرد.»

۱۳۸. "including" «من سه روز تعطیلی شامل روز سال نو دارم.»

۱۳۹. "inspiration" «تو برای (نوشتن) کتاب از کجا الهام گرفتی؟»

۱۴۰. "elders" «امروزه بچه‌ها برای بزرگ‌ترها هیچ احترامی قائل نیستند.»

۱۴۱. "willing" «آن‌ها لیستی از کسانی را دارند که خواهان کار کردن در شب هستند.»

۱۴۲. "d" «کشف کردن = پیدا کردن یا یاد گرفتن چیزی برای اولین بار»

۱۴۳. "e" «ابزار = چیزی که شما در دست می‌گیرید و استفاده می‌کنید تا کار خاصی انجام دهید»

۱۴۴. "c" «نسل = تمام افرادی که تقریباً در یک زمان متولد شده‌اند»

۱۴۵. "b" «صلح‌آمیز = آرام و خونسرد؛ نگران و آشفته نبودن؛ بدون جنگ»

۱۴۶. "a" «اخلاق = عقاید در مورد آن‌چه درست یا غلط است»

۱۴۷. "d" «یک چیز مهم دیگر میراث و فرهنگ ما است.»

۱۴۸. "e" «والدین سعی می‌کنند به ما بگویند چه قوانین و دستورالعمل‌هایی آن‌ها را موفق ساخته‌اند.»

۱۴۹. "a" «بعضی از اختراعات تصادفی یا توسط اشتباه دانشمندان خلق شده‌اند.»

۱۵۰. "b" «حافظ به عنوان یکی از مشهورترین شاعران ایرانی شناخته شده است.»

۱۵۱. "normal" «آن خانه تمیز و خوب نگهداری شده بود اما خیلی معمولی بود.»

۱۵۲. "limited" «این اسباب‌بازی برای کودکان بی‌شماری لذت به همراه می‌آورد.»

۱۵۳. "hateful" «ما عصر لذت‌بخشی را با انجام دادن بازی‌های کامپیوتری گذراندیم.»

۱۵۴. "noisy" «این‌جا در حومهٔ شهر خیلی آرام است.»

۱۵۵. "have been sent" «آن کتاب‌ها به آدرس اشتباه فرستاده شده‌اند.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و ساختار فعل آن باید شکلی از «to be» به همراه «قسمت سوم فعل» باشد.

۱۵۶. "were looked after" «وقتی ما بیرون بودیم بچه‌های ما تحت مراقبت قرار گرفتند.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و ساختار فعل آن باید شکلی از «to be» به همراه «قسمت سوم فعل» باشد.

۱۵۷. "are visited" «در بیمارستان، بیمارها هر روز عصر ملاقات می‌شوند.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و به علت وجود «every afternoon» (هر روز بعد از ظهر)، زمان آن «حال ساده» است، پس ساختار فعل آن باید شکلی از «am/is/are» به همراه «قسمت سوم فعل» باشد.

۱۵۸. "have not been invited" «من از آوریل گذشته به مهمانی دعوت نشده‌ام.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و به علت وجود «since» (از ... تاحالا)، زمان آن «ماضی نقلی» است، پس ساختار فعل آن باید شکلی از «have/has been» به همراه «قسمت سوم فعل» باشد.

۱۵۹. "play" «مردم زیادی در سراسر جهان فوتبال بازی می‌کنند.»

توضیح: این جمله، یک جملهٔ «معلوم» است زیرا «Many people» فاعل آن است.

۱۶۰. "seen / are they called" «من قبلاً هرگز چنین گُل‌هایی ندیده‌ام. این‌ها چه نامیده می‌شوند؟»

توضیح: قسمت اول این جمله، «معلوم» است؛ زیرا فاعل آن «I» است، و قسمت دوم این جمله، «مجهول» است، پس ساختار فعل آن باید شکلی از «to be» به همراه «قسمت سوم فعل» باشد.

۱۶۱. "don't we" «ما اغلب بعد از ظهر تلویزیون تماشا می‌کنیم، این‌طور نیست؟»

توضیح: در «Tag Question» فاعل جملهٔ اصلی با فاعل انتهای جمله باید یکی باشد.

۱۶۲. "didn't he" «پیتر دیروز هندبال بازی کرد، این‌طور نیست؟»

توضیح: این جمله به علت وجود فعل «played»، «گذشتهٔ ساده» است و باید در «Tag Question» آن از «did» استفاده کرد.

۱۶۳. "aren't they" «آن‌ها از مدرسه به خانه می‌روند، این‌طور نیست؟»

توضیح: جملهٔ اصلی «مثبت» است، پس «Tag Question» باید «منفی» باشد.

۱۶۴. "will he" «کِوین امشب نخواهد آمد، این‌طور نیست؟»

توضیح: در این جمله «won't» شکل کوتاه شدهٔ «will not» است، پس «Tag Question» آن باید «مثبت» باشد.

۱۶۵. "didn't she" «او دیروز به کتابخانه رفت، این‌طور نیست؟»

توضیح: این جمله به علت وجود فعل «went»، «گذشتهٔ ساده» است و باید در «Tag Question» آن از «did» استفاده کرد.

۱۶۶. "is it" «این سفر خیلی گران نیست، این‌طور نیست؟»

توضیح: جملهٔ اصلی «منفی» است، پس «Tag Question» باید «مثبت» باشد.

۱۶۷. "do they" «بچه‌ها هرگز در مدرسه بازی نمی‌کنند، این‌طور نیست؟»

توضیح: این جمله به علت وجود «never»، «منفی» است، پس «Tag Question» آن باید «مثبت» باشد.

۱۶۸. "aren't I" «قرار است من اُملت را درست کنم، این‌طور نیست؟»

توضیح: در جمله‌های مثبتی که با «I am» شروع می‌شوند، همیشه «Tag Question» به‌صورت «aren't I?» است.

۱۶۹. گزینهٔ (۲) - "to be returned"

«آیا کتاب‌ها قرار است به مدرسه برگردانده شوند؟»

توضیح: این جمله یک جملهٔ «مجهول» است و با ساختار «are going to» ساخته شده است و باید بعد از «be going to»، فعل «be» به همراه «قسمت سوم فعل» بیاید.

۱۷۰. گزینهٔ (۳) - "invited" «چرا همهٔ افراد به مراسم دعوت نشدند؟»

توضیح: این جمله یک جملهٔ «مجهول» است که سؤالی شده است و در اصل فعل آن «weren't invited» بوده است.

۱۷۱. گزینهٔ (۳) - "isn't" «برادر شما در کانادا است، این‌طور نیست؟»

توضیح: در جملهٔ اصلی، فعل کمکی «is» وجود دارد که «مثبت» است، پس در «Tag Question» از شکل «منفی» آن استفاده می‌کنیم.

۱۷۲. گزینهٔ (۱) - "will you" «دیگر با او صحبت نکن، ممکن است؟»

توضیح: در جمله‌های «امری» چه مثبت باشند و چه منفی، معمولاً از «will you» به عنوان «Tag Question» استفاده می‌شود.

۱۷۳. گزینهٔ (۴) - "respect" «نوجوان‌ها به اعضای بزرگ‌تر خانواده احترام می‌گذارند.»

توضیح: این جمله یک جملهٔ «معلوم» است و فاعل آن «Teenagers» است، پس گزینهٔ (۱) نادرست است. گزینهٔ (۲) نیز ناقص است. در گزینهٔ (۳) نیز «has» برای سوم شخص مفرد به کار می‌رود در صورتی‌که «Teenagers» جمع است، در نتیجه فقط گزینهٔ (۴) درست است.

۱۷۴. گزینهٔ (۲) - «به من آموزش داده شد چطور پینگ‌پنگ بازی کنم وقتی شش ساله بودم.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و به زمان «گذشتهٔ ساده» بیان شده است، پس فعل آن باید شامل «was / were» به همراه «قسمت سوم فعل اصلی» باشد.

۱۷۵. گزینهٔ (۲) - «الکل سال‌ها پیش توسط یک دانشمند ایرانی به نام رازی کشف شد.»

توضیح: عبارت «فاعل + by» نشان می‌دهد این جمله، «مجهول» است و به زمان «گذشتهٔ ساده» بیان شده است، پس فعل آن باید شامل «was / were» به همراه «قسمت سوم فعل اصلی» باشد.

۱۷۶. گزینهٔ (۴) - «ژیلا وقتی ناراحت است اصلاً چیزی نمی‌گوید، این‌طور نیست؟»

توضیح: در این‌جا «never» جمله را منفی کرده است، پس باید «Tag Question» آن «مثبت» باشد. در ضمن چون در جملهٔ اصلی «is» وجود ندارد نمی‌توانیم گزینهٔ (۱) را انتخاب کنیم.

۱۷۷. گزینهٔ (۳) - «خواهر آن‌ها یک پیراهن به قیمت خیلی پایین خرید، این‌طور نیست؟»

توضیح: این جمله «مثبت» است و فعل آن «bought» است که به زمان گذشتهٔ ساده بیان شده است، در نتیجه باید در «Tag Question» آن از شکل منفی «did» یعنی «didn't» همراه ضمیر فاعلی she (به جای Their sister) استفاده کنیم.

۱۷۸. گزینهٔ (۲) - «آن‌ها یک خانهٔ جدید خواهند خرید، این‌طور نیست؟»

توضیح: این جمله «مثبت» است و فعل کمکی آن «will» است، در نتیجه باید در «Tag Question» آن از شکل منفی «will» یعنی «won't» استفاده کنیم.

۱۷۹. گزینهٔ (۲) - «حافظ به عنوان یکی از معروف‌ترین شاعران تمام دوران شناخته شده است.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و فعل آن باید شامل شکلی از «to be» به همراه «قسمت سوم فعل اصلی» باشد.

۱۸۰. گزینهٔ (۲) - «خواهر تو در آزمون قبول شده است، این‌طور نیست؟»

توضیح: این جمله به زمان «ماضی نقلی» بیان شده است و «has» فعل کمکی است، بنابراین باید در «Tag Question» از شکل منفی آن همراه ضمیر فاعلی «she» استفاده کنیم.

۱۸۱. گزینهٔ (۳) - «آن‌ها شما را به مهمانی دعوت کردند، این‌طور نیست؟»

توضیح: این جمله، مثبت است و به زمان «گذشتهٔ ساده» بیان شده است و «has» فعل کمکی است، در نتیجه باید در «Tag Question» آن از شکل منفی «did» یعنی «didn't» همراه ضمیر فاعلی «they» استفاده کنیم.

۱۸۲. گزینهٔ (۲) - «حمید کلمهٔ بدی نمی‌گوید (حرف بدی نمی‌زند)، این‌طور نیست؟»

توضیح: چون در جمله از «doesn't» استفاده شده باید در «Tag Question» از «does» به همراه ضمیر فاعلی «he» (به جای Hamid) استفاده کنیم.

۱۸۳. گزینهٔ (۴) - «شما تکلیف‌تان را انجام نداده‌اید، این‌طور نیست؟»

توضیح: چون این جمله به زمان «ماضی نقلی» است و «haven't» فعل کمکی است، پس باید در «Tag Question» از شکل «مثبت» آن استفاده کنیم.